

# راه پی بازگشت «شازده سرخ»

علی محمد روح بخشان

۳۶۴

یکی از رویدادهای بسیار مهم و تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران آشنایی ایرانیان با فلسفه و تفکرات چپی اروپایی یعنی سوسیالیسم و کمونیسم، ورود این فلسفه و تفکرات به ایران و تأثیر آنها بر وجوه مختلف زندگی مردم است.

این آشنایی عمدتاً از طریق رفت و آمد ایرانیان به فرنگ (تحصیل، گردش، تجارت...)، رفت و آمد اروپائیان به ایران و حشر و نشر آنان با مردم، ورود و ترجمه کتب و نشریات اروپایی و مانند اینها تحقق یافت و ایرانیان به جان آمده از حکومت‌های ستمشاهی و استبداد، و تشنه آزادی و فرهنگ نو خیلی زود فریفته آن مکاتب و افکار شدند و به صورت مُبلغان دو آتشفشان و مروّجان سینه چاک آنها درآمدند. استقرار حکومت به اصطلاح مشروطه که بذر آن به دست افراد مؤمن مردم دوست از عالم و عامی کاشته شد و نهال آن با خون میهن پرستان مبارز راه آزادی آبیاری گردید زمینه را برای آشنایی بیشتر مردم با این افکار آماده کرد. وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه در سالهای آخر قرن سیزدهم امیدها و آرزوهای تازه‌یی در همه جهان و مخصوصاً در میان آزادیخواهان ایران پدید آورد. انقراض سلسله ستم پیشه اما منفعل قاجاریه و استقرار حکومت رضاشاه که در آغاز کار امیدهایی در میان مردم پدید آورده بود خیلی زود بر خوش خیالی مردم مَهر باطل زد و تحرکات تازه و بیسابقه‌یی در میان آنان ایجاد کرد که تأسیس حزب کمونیست ایران در دهه ۱۳۱۰ مهمترین نشانه آن بود. در این حرکت فکری و اجتماعی عمدتاً دو لایه از

مردم جامعه شرکت داشتند: تحصیلکردگان و شاهزاده تبارهای ناراضی از وضع موجود که در رأس آنان سلیمان میرزا فرزند محسن میرزا از رجال مشروطه خواه قرار داشت که برادر خود، یحیی میرزا، را بر اثر زندان و شکنجه محمد علیشاهی از دست داده بود. از یحیی میرزا به هنگام مرگ پسری یکساله ماند که ایرج نام داشت و مطابق رسم زمانه عنوان «میرزا» را که کمابیش معادل شاهزاده بود، یدک می‌کشید و بعدها به نام ایرج میرزا اسکندری شهرت یافت (لقب «اسکندری» را قاعدتاً از نام یکی از اجداد خود گرفته است).

ایرج میرزا اسکندری در ۲۱ شهریور ۱۲۸۷ خ در تهران، در یک خانواده اشرافی از تبار قاجار متولد شد و چون پدرش یحیی میرزا در یک سال بعد کشته شد تحت کفالت و حمایت عمومی خود، سلیمان میرزا، که مردی آزاده و روشنفکر و مشروطه‌خواه بود، قرار گرفت. در هجده سالگی مدرسه علوم سیاسی تهران را تمام کرد و در ۱۳۰۴ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. دو سالی در پاریس گذراند و پس از آن به شهر گرونوبل رفت و در آن جا با افکار چپی و فعالیتهای آزادیخواهی آشنا شد. در نتیجه با ایرانیان فعال در این زمینه‌ها در کشورهای دیگر مخصوصاً آلمان مثل تقی ارانی ارتباط پیدا کرد و به صورت عامل اصلی پخش نشریات و اعلامیه‌های کمونیستی در میان ایرانیان مقیم فرانسه در آمد. اما فعالیتهایش از چشم پلیس فرانسه و مخصوصاً سفارت ایران در پاریس پنهان نماندند و بر اثر اقدامات سفارت ایران در سال ۱۳۱۰ از فرانسه اخراج شد و به دلیل بی‌پولی اجباراً به ایران بازگشت و در وزارت دادگستری به کار پرداخت.

در این احوال ایرج اسکندری با دکتر تقی ارانی که به ایران بازگشته بود به انتشار نشریه کمونیستی دنیا پرداختند و یک گروه کمونیست تشکیل دادند که در ۱۳۱۶ به زندان افتاد و چون ۵۳ نفر بودند به نام «پنجاه و سه نفر» شهرت یافتند. پس از اخراج رضا شاه از ایران در سال ۱۳۲۰ گروه پنجاه و سه نفر و دیگر زندانیان سیاسی آزاد شدند و آزادانه به فعالیت سیاسی پرداختند و حزب توده را سر و سامان تمام دادند که تا سال ۱۳۲۷ فعالترین و دامنه‌دارترین تشکل سیاسی بود و سبب شد که رجال دیگر روی آن حساب کنند و رهبرانش را به همکاری فراخوانند چنان که در سال ۱۳۲۴ ایرج اسکندری و سه تن از همفکرانش عضو دولت قوام شدند.

توطئه تیراندازی به شاه در بهمن ۱۳۲۷ که بیدرنگ منجر به انحلال حزب توده شد، تفرقه‌یی پدید آورد و بسیاری از سران آن به خارج، مخصوصاً شوروی، گریختند اما رفتار سردمداران «حزب برادر بزرگ» برخی از ایشان را به خود آورد که ایرج اسکندری از نخستین پایشان بود. او که از ابتدای تشکیل حزب توده نسبت به ورود امثال کامبخش، کیانوری، طبری و... به حزب و ایجاد یک تشکل «وابسته و عامل» ظنین شده بود، اندک اندک به ماهیت «انترناسیونالیسم

# Un Prince iranien rouge en France

*Vie et œuvres du communiste*  
**Iradj Eskandari**

Articles et documents recueillis, annotés et introduits

par  
**Cosroe Chaqueri**

*Préface de Maxime Rodinson*

۳۶۶

پرولتری مسکوی»، پی برد و کوشید تا از آن فاصله بگیرد.

ایرج اسکندری که به دنبال حادثهٔ بهمن ۱۳۲۷ محکوم به اعدام شده بود، از آن پس یک زندگی سرگردان و در به در را در اروپا آغاز کرد که مدتی اندک از آن در شوروی سابق و بیشتر آن در لایپزیگ از شهرهای آلمان شرقی سابق گذشت و با این که همواره در گروه رهبری حزب توده جای داشت و حتی از سال ۱۳۵۰ به بعد در حدود ده سال «دبیر اول» حزب بود، هرگز آب خوش از گلویش پایین نرفت بویژه که دیگر علناً بر خلاف رأی و ارادهٔ «برادر بزرگ» حرف می‌زد و از آن انتقاد می‌کرد، و در نتیجه «برادر بزرگ» بیشتر برمی‌آشفته و بیشتر از پیش او را در فشار می‌گذاشت و بر کارها و رفت و آمدها و دید و بازدیدهایش نظارت بیشتر می‌کرد. این وضع موجب شد که ایرج اسکندری عطای «برادر بزرگ» را به لقایش ببخشد و به فکر اقامتگاهی دیگر باشد. و چون سالهای طولانی از جوانی خود را در فرانسه گذرانده بود از این کشور درخواست پناهندگی کرد و دولت فرانسه سرانجام پس از این که او پنج سال دوندگی و تجدید مطلع کرد، درخواستش را پذیرفت. اما... اما او «پنجهٔ سرد و استخوانی «کا.گ. ب.» [پلیس مخفی شوروی سابق] را بر گلویش خویشت فراموش کرد، دستگاهی که حاضر نبود او را به خاطر «پرچانگیهایش» ببخشد! اسکندری [پس از کسب موافقت فرانسه از پاریس] برای جمع‌آوری اسباب و اثاثیه به لایپزیگ می‌آید، ولی بازگشتی در کار نیست...» (خاطرات سیاسی، به کوشش علی دهباشی، ص ۶۲۷).

بدین سان ایرج اسکندری در یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۴ در هفتاد و هفت سالگی به اشاره «برادر بزرگها» در آلمان شرقی درگذشت و بر فصلی عمده از جنبش چپ ایران نقطه پایان نهاد. پس از درگذشت ایرج اسکندری کشورها و احزاب و سازمانها و رسانه‌های «برادر» و خودی قضیه را زیر سبیلی در کردند و فقط روزنامه کمونیستی فرانسه یعنی او منیته خیر آن را در چند سطر نوشت. در عوض، دوستان و یاران همفکر او در فرانسه مراسمی به یادبود او بر پا کردند که در یکی از آنها ماکسیم رودنسون، خاورشناس یهودی ضد صهیونیست که چندی پیش در هشتاد و هشت سالگی درگذشت، خطابه‌یی در ستایش ایرج اسکندری و سابقه دوستی چهل ساله خود با او بیان کرد. اریک رولو، روزنامه‌نگار یهودی لوموند هم که متخصص امور ایران و خاورمیانه بود و بعداً سفیر فرانسه در تونس شد، مطلب کوتاهی در لوموند (۱۵ مه ۱۹۸۵) نوشت و در آن یادآوری کرد که ایرج اسکندری که او را «شاهزاده سرخ» می‌نامیدند «پدر کمونیسم ایران» بوده است.

\*\*\*

اما نقش اسکندری در تکوین تفکرات چپی در ایران و تشکیل حزب کمونیست ایران که بعدها حزب توده جایش را گرفت، و در رهبری حزب توده و جنبش چپ اصلاح طلب و افشای «نابادریهای برادر بزرگ» و نارواییهایی که در «خانه دایی یوسف» بر ایرانیان آواره و پناهنده روا داشته می‌شدند... از چشم پژوهندگان ایرانی داخل و خارج دور نماندند (خانه دایی یوسف عنوان خاطرات اتابک فتح‌الله‌زاده از زندگی در شوروی جوزف/ یوسف استالین است که به کوشش علی دهباشی در سال ۱۳۸۱ به وسیله انتشارات نشر قطره در تهران منتشر شده است). این پژوهندگان چندین کتاب و دهها مقاله و نقد و تحلیل درباره زندگی و احوال و افکار و آثار ایرج میرزا اسکندری پدید آورده‌اند که از آن جمله‌اند:

۱. یادمانده‌ها و یادداشت‌های پراکنده، گردآورده حسین فرزانه که در سال ۱۳۶۵/۱۹۸۶ در دوسلدورف آلمانی چاپ شده است؛
۲. خاطرات سیاسی، به کوشش بابک امیرخسروی و فریدون آذرنور، که در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹ (۱۳۶۶ و ۱۳۶۸) در چهار جلد در پاریس منتشر شده است؛
۳. خاطرات سیاسی ایرج اسکندری که به کوشش علی دهباشی در سال ۱۳۶۸ به وسیله انتشارات علمی در ۷۴۳ صفحه انتشار یافته است و مدتهاست که نایاب است و قرار است که چاپ جدید آن به زودی منتشر شود.
۴. یک شاهزاده سرخ ایرانی در فرانسه، که به کوشش خسرو شاکری در بهار ۱۳۸۱ در دو جلد به قطع رقعی به زبان فرانسوی در پاریس منتشر شده است و انگیزه نگارش این گزارش هم همین کتاب است که مشخصات آن چنین است (در این جا از آقای باقرزاده، مدیر انتشارات



● خسرو شاکری

توس، که این کتاب را در اختیارم گذاشت، سپاسگزاری می‌کنم):

*Un prince iranien rouge en France: Vie et aevres du communiste Iradj Eskanaori*, par Cosroe Chaqueri, Florence, Editions Mazdak, 2002, 2 t., 392 p.

خسرو شاکری محققی ایرانی است که در فرانسه زندگی می‌کند و قلمرو مطالعات خود را به تحقیق دربارهٔ تاریخ معاصر ایران محدود کرده است. او با وجود ابتلا به بیماریهای سخت در سالهای اخیر چند کتاب به زبانهای انگلیسی و فرانسوی دربارهٔ رویدادها و تحولات ایران در قرن حاضر تألیف و منتشر کرده است مثل: سرچشمه‌های روسی و قفقازی چپ ایرانی، ارامنهٔ ایران، جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران (۱۳۰۰)؛ آغاز کار سیاست‌بازان... که به انگلیسی منتشر شده‌اند، و سوسیال - دموکراسی در ایران؛ اسناد تاریخی جنبش کارگری... در ایران... به زبان فرانسوی و چند کتاب دیگر که آمادهٔ چاپ هستند. غرض از ذکر این عنوانها نشان دادن این نکته است که وی منحصرأ دربارهٔ یک موضوع معین تحقیق می‌کند و از پریدن از این شاخه به آن شاخه اجتناب می‌ورزد. کتاب موضوع بحث در این گزارش هم به همین تاریخ معاصر تعلق دارد: ارائهٔ گوشه‌ها و نکته‌هایی از زندگی یکی از سران جنبش چپ در ایران براساس اسناد و مدارک رسمی و سیاسی در بایگانیهای اروپایی.

کتاب شاهزادهٔ سرخ متشکل از مباحث زیر است: بخش یکم حاوی پیشگفتار، دیباچه (نوشتهٔ ماکسیم رودنسون که ترجمهٔ آن در خاطرات سیاسی فراهم آوردهٔ علی دهباشی، صفحات

۵۱۹ تا ۵۲۳ نقل شده است)، مقدمه (نوشته خسرو شاکری، درباره زندگی و افکار و آثار ایرج اسکندری)؛ بخش دوم: اسکندری دانشجوی ایرانی مقیم فرانسه، اسناد بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه (از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷) عمدتاً متشکل از مکاتبات محرمانه سفارت ایران (حسین علا) با اداره پلیس فرانسه و اصرار سفارت بر اخراج اسکندری؛ بخش سوم: اسکندری، رزمنده کمونیست و پرونده محاکمه «پنجاه و سه نفر» و حکم دیوان عالی جنایی، برگرفته از گزارشهای ژورنال دو تهران (روزنامه مؤسسه اطلاعات به زبان فرانسوی) در تاریخهای ۱۳ تا ۲۴ و ۲۷ آبان ۱۳۱۷؛ بخش چهارم: تاریخ حزب توده، نوشته ایرج اسکندری به زبان فرانسوی و منتشر شده در مجله ماین اوربان، چاپ پاریس از آبان ۱۳۲۸ تا بهمن ۱۳۲۹ (جمعاً سیزده مقاله).

جلد اول در این جا پایان می‌یابد. جلد دوم حاوی سه بخش است: الف) مقالات ایرج اسکندری در مقام رهبر حزب توده در مدتی که در فرانسه و جمهوری آلمان شرقی بوده است؛ ب) یادداشتهای زندگینامه‌یی: اطلاعات مربوط به اسکندری در گزارشهای سری روسها و آمریکاها (به فرانسوی و انگلیسی)؛ ج) کتابنامه.

چنان که ملاحظه می‌شود خسرو شاکری در این مجموعه کمتر حرف می‌زند و کوشش او عمدتاً معطوف به گردآوری و ارائه اسناد و مدارک است. تسلط او بر زبانهای انگلیسی و فرانسوی و اقامتش در اروپا به او امکان داده است تا از نزدیک به اسناد بایگانیهای رسمی کشورهای مورد نظر خود دسترسی یابد. این اسناد نشان می‌دهند که ایرج اسکندری از نوجوانی با افکار سوسیالیستی آشنا شده بوده و در راه سرنگونی حکومتهای جابر، مخصوصاً در ایران، می‌کوشیده است. ارزش اسنادی که در این مجموعه گردآورده و ارائه شده‌اند در این است که جزئیات فعالیت سیاسی اسکندری را از همان جوانی نشان می‌دهند و پرده از چگونگی فعالیت «سفارت کبیرا» و همکاری پلیس فرانسه با آن برای سرکوب آزادیخواهان ایرانی برمی‌دارند.

از طرف دیگر ارزش عمده نوشته‌ها و خاطرات و مصاحبه‌ها و اعلامیه‌ها و به طور کلی آثار بازمانده از ایرج اسکندری در این است که فقط «خاطره صرف» نیستند بلکه با نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل همراهند و در آنها موضوعهای مختلف، البته به گونه‌یی محتاطانه، موشکافی می‌شوند. او از همان آغاز به راه عمومی خویش، سلیمان میرزا، رفت که «اقدامات خودسرانه سردار سپه با طبع دموکرات منش او سازش نداشت... او این واقعیت را زود دریافته بود و چنان که بعدها می‌گفت شرکت در کابینه سردار سپه را اشتباه می‌شمرد و معتقد بود که سیاست دولت شوروی نیز مبنی بر پشتیبانی از دولت سردار سپه نه تنها بسیاری از دموکراتهای انقلابی و سوسیالیست را به اشتباه انداخت بلکه حزب کمونیست ایرانی را نیز گمراه ساخت» (خاطرات سیاسی، به کوشش علی دهباشی، ص ۳۴). به همین دلیل بود که ایرج اسکندری خیلی زودتر و بهتر از دیگر رهبران حزب توده ایران به ماهیت سیاست دولت شوروی و «حزب برادر



● ایرج اسکندری

بزرگتر» پی برد و رفتار آن را مورد انتقاد قرار داد و اعلان کرد که: «این انترناسیونالیسم پرولتری که لنین گفته، نیست... مثلاً شاه را [به مسکو] آورده‌اند، دعوتش کرده‌اند، دکترای افتخاری به او داده‌اند. به فرح هم همین طور. من نامه نوشتیم... اعتراض کردم... البته آنها اوقاتشان از من تلخ شد و حتی جواب کاغذ مرا ندادند» (همان، ص ۲۰۹ و ۲۱۰). او این نظر را در یک گفت و گوی دیگر تکرار و تأکید می‌کند و می‌گوید: «من از نظر انترناسیونالیستی عقیده‌ام این است که... باید طرفدار سوسیالیسم باشیم... که در رأس آن اتحاد شوروی قرار دارد... اما در عین حال باید به این مطلب توجه داشته باشیم که سیاست خارجی دولتهای سوسیالیستی بخصوص شوروی مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز با رژیمهای مختلف است یعنی دولت شوروی می‌خواهد با مرتجع‌ترین رژیمها، حتی خود آمریکا هم همزیستی داشته باشد... اما این سیاست مسالمت‌آمیز معنایش چیست؟ معنایش این است که شاه را به کشورشان دعوت کنند، اشرف را آن جا ببرند، توپ برایش بیندازند، دکترای دانشگاه به او بدهند... و حال آن که سیاست یک حزب کمونیست عبارت است از برانداختن آن رژیم ارتجاعی که در کشورش حکومت می‌کند...» (همان، ص ۲۳۹ و ۲۴۰).

ایرج اسکندری معتقد بود که: «حزب، سربازخانه نیست. فرق حزب با یک سربازخانه همین است که در سربازخانه فرمانده یک چیزی می‌گوید و همه می‌گویند بله، ولی حزب مثل بدن انسان است، و بدن موجود زنده یک ارگانیسم زنده است. حزب نمی‌تواند این طور باشد که

بنشینیم و منتظر بشویم که یک اسکندری نامی پیدا بشود، یک تحلیلی بنویسد و به شما بدهد و شما هم بگویید: خوب، این دستور حزب است. این اصلاً حزب نیست، سربازخانه است.» (همان، ص ۵۷۱). به همین دلیل، او دستورهای صادر شده از مسکو و تحکیمات حزب برادر بزرگ را بر نمی تافت و می پرسید: «چه شده که حزبی که با «سرشت کمونیستی» و به همت عده‌یی از میهن پرستان و آزادیخواهان و سوسیالیستهای ایرانی مستقلاً و خالی از هرگونه وابستگی تشکیل شد در مسیری خلاف هدفهای خود افتاد که این همه صفات ضدکمونیستی دارد، و به صورت عامل منفعل درآمد که در اختیار کا.گ. ب شوروی قرار گرفت و دیکتاتوری بر آن حاکم شد، خبرچینی پرنسپ اصلی آن شد و به صورت سربازخانه‌یی درآمد که اعضای آن گوسفندوار به پرستش یک شخص واداشته شده‌اند و سرانجام به آن شکست رسوایی آمیز و مفتضح که در تاریخ سابقه نداشته است، دچار آمد؟» (همانجا).

از مجموع گفته‌ها و نوشته‌ها و رفتارهای ایرج اسکندری برمی آید که به آرمان مردم و آزادی و استقلال واقعا و عمیقاً دلبستگی داشته است، اما در عین حال احتیاط و میانه روی را از دست نمی داده و از جبهه گیزی صریح علیه شوروی و بیان اسرار پس پرده خودداری می ورزیده است، و به همین جهات بود که در مجموع از این جا رانده و از آن جا مانده شد و زندگی را در آوارگی به پایان برد.

#### انتشارات صدای معاصر منتشر کرده است:

- شتاب فن آوری و آینده بشر / دکتر سیروس امیری / ۲۵۴ ص / ۱۶۰۰ تومان
- حافظ شیرین سخن / دکتر محمد معین / به اهتمام مهدخت معین / ۸۶۰ ص / ۴۵۰۰ تومان
- سمک عیار (۲ جلد) / بازنویسی علی شاهری، با مقدمه دکتر محمد روشن / ۱۵۹۲ ص
- دریای گوهر جلد اول: گزیده مقالات و داستانهای کوتاه از نویسندگان معاصر، جلد دوم: گزیده ترجمه‌های مقالات و اشعار و داستانهای کوتاه از مترجمین معاصر، جلد سوم: گزیده اشعار شعرا و گویندگان معاصر / دکتر مهدی حمیدی شیرازی / ۱۶۶۴ ص / ۹۵۰۰ تومان.

- تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی / دود پوتا / سیروس شمیسا / ۲۳۸ ص / ۲۰۰۰ تومان
- دستهای معجزه گر / فرانک جی. اسلوتر / پرویز شهدی / ۵۷۰ ص / ۴۲۰۰ تومان

تهران — صندوق پستی ۱۸۳ — ۱۳۱۴۵

تلفن مرکز پخش: کتاب تهران ۶۴۱۳۹۱۰ — ۶۴۹۲۵۸۸